



با خواجہ شہرور ازواج کن تا بر کل دنیا  
حکومت کنی

ترجمہ از کانال تلگرامی جیولینگ

[T.me/JiuLing](https://t.me/JiuLing)

آره. من کیم؟

من فقط مهره سرباز  
شتر نجشتم. فقط به خاطر رفتاراش  
الان کیچ شدم و هوا برم داشته.

حق با شماست ارباب  
چیان سوئی. من خیلی  
از خود راضی بودم.

WEBNOVEL

مو، تو خیلی از مادرت بی  
رحم تری. این خوبه، ولی  
نه به اندازه کافی.

WEBNOVEL

تو باید نه تنها نسبت به  
نگهبانان، بلکه بیشتر نسبت  
به خودت بی رحم باشی.

تنها راهی که میتونی به اوج برسی با  
سواستفاده کردن از همه افرادی که  
دور و برت هستن. و روی خون افراد  
مورد اعتمادت پا بذاری و جلو بری.



WEBNOVEL  
FICTIONAL STORIES HUB



نامیدم نکن.  
وگرنه...



نه، من هرگز یکی مثل تو  
نمیشتم. تو فقط یه هیولای  
بی عاطفه و تنهایی که  
چیزی جز کشتن نمی دونه.

حتی اگه من پا گذاشتم رو خون  
عزیزانم به اوج پرسم، تمام چیزی که به  
دست میارم سرما و تاریکی بی پایانه، این  
چیزی نیست که من میخوام!

بیا، دختر خوب.  
بعد ازین میخوای  
چیکار کنی؟



کمکم...



من دختر قدر شناسیم. و  
همینطور میدونم چطور  
انتقام بگیرم.

خانواده شیلیانگ بکارت و  
روباهای خیلی از افراد و توی  
این ۱۰۰ سال گرفتن...





پس فقط کل این  
مکانو با تمام گناهشون  
خاکستر می کنم.



امیدوارم این آتش، تمام فسادها  
و تاریکی های خاندان شیلیانگ  
رو بسوزونه و روزی، وسیع و  
وسیع تر بشه!

آتش!  
اینجا آتش گرفته!

فاموشش کنین.







اون بچه های احمق. کتتم به شیلیانگ مو په درسی بدن بولی واقعاً لازم بود خونہ رو بسوزونن؟

آتش حتی دارة اتاقی اطراف رو هم می سوزونه. لعنتی!



مامان بزرگ!

توی اتاق سه تا بدن پیدا کردیم که کاملاً سوختن و سیاه شدن...

پرا اینقدر ولایت زده ای؟

میدونم جسدهایی هستن. فقط زودتر یکی رو بفرست که عمارت دوک رو خبردار کنن.



شیلیانگ مو سوخته و خاکستر شده...

کیو خبردار کنن؟



عجب، چرا آتش اینقدر قویه؟



خداروشکر من وقتی داشتم بیرون می چرخیدم راهمو گم کردم. برای همین تا الان برنگشته بودم. وگرنه حتما تا الان سوخته و مرده بودم!

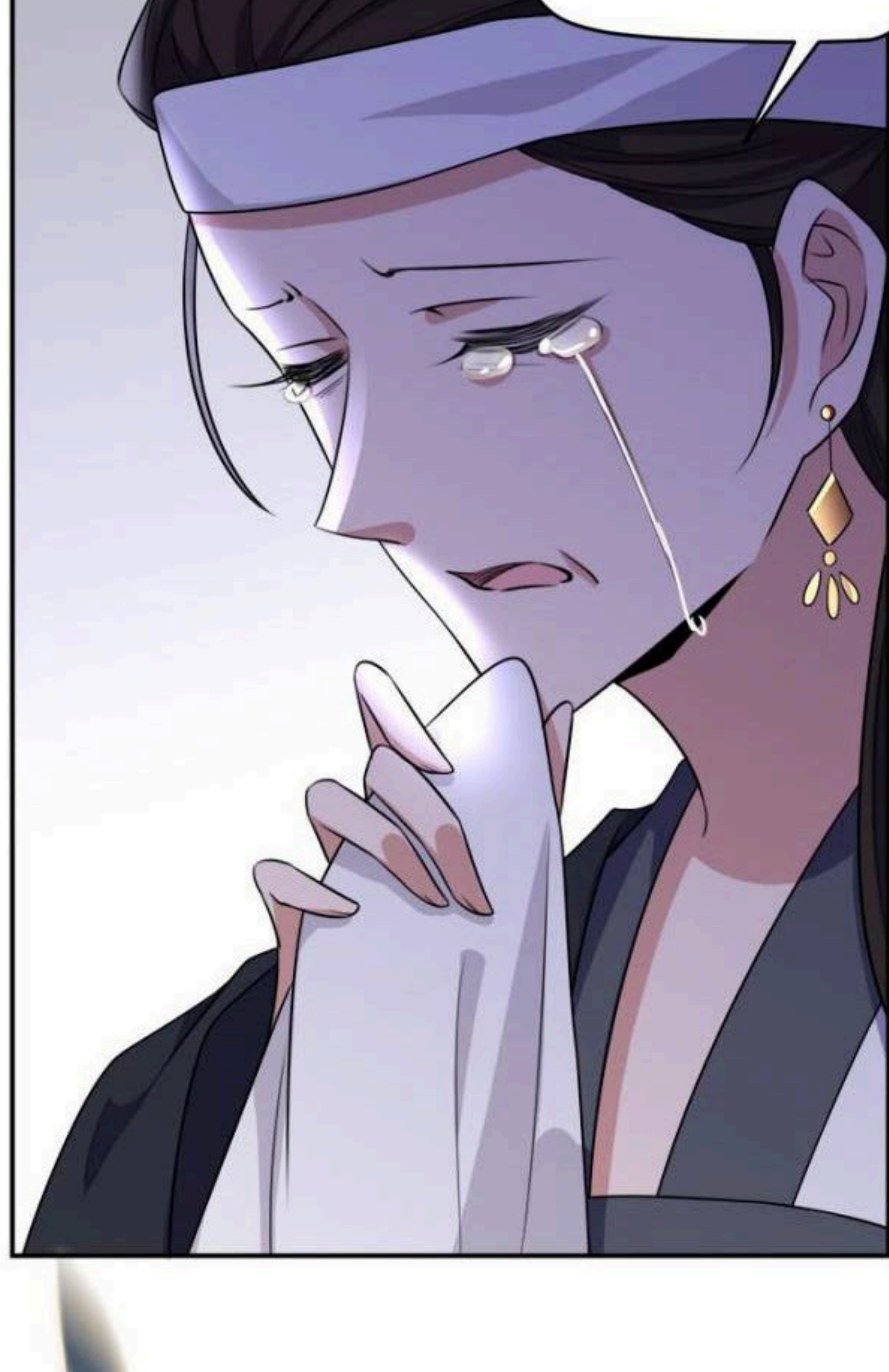
شیلانگه هو...؟



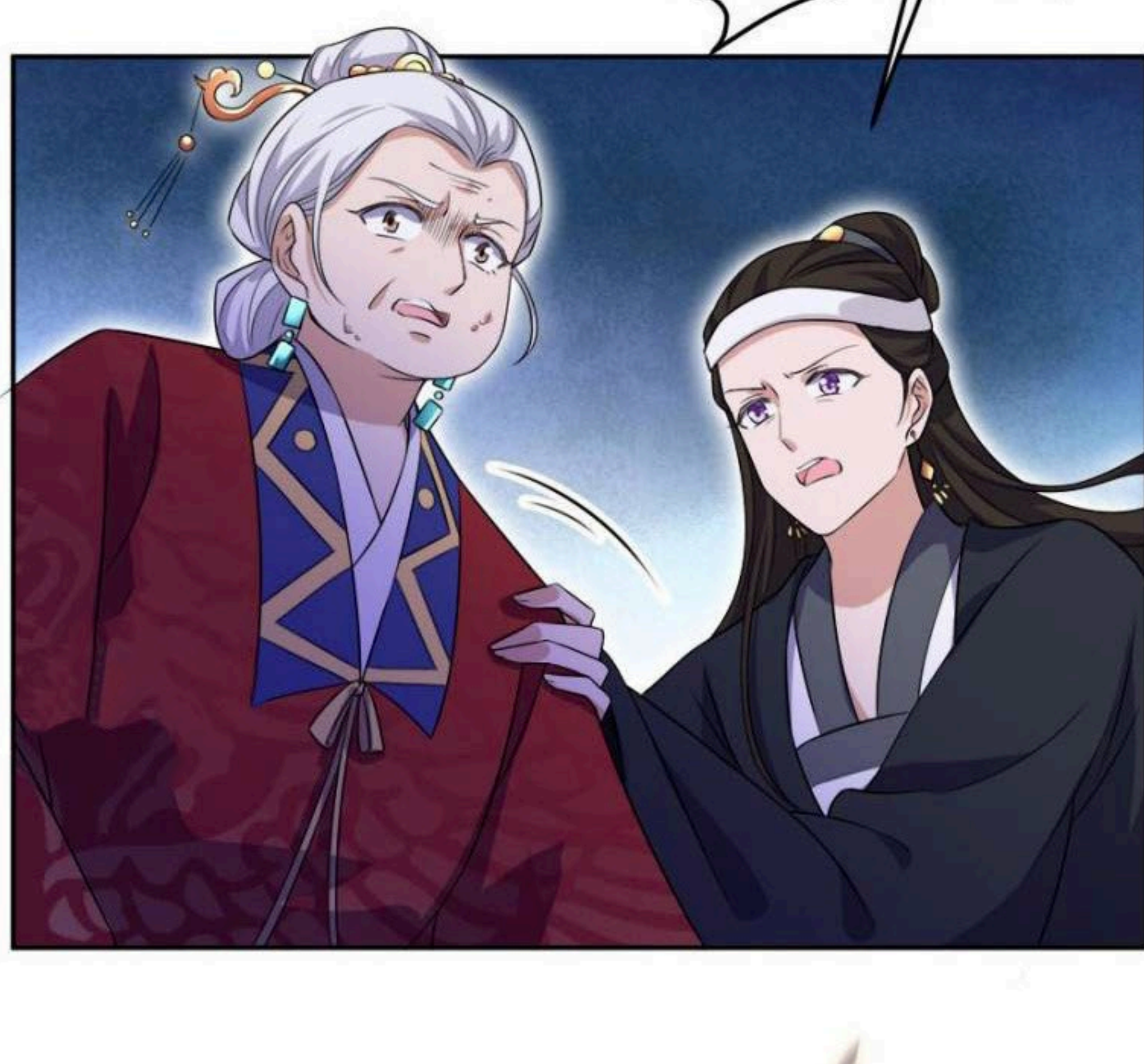
تو... تو اینجایی، پس...

مادر بزرگ، اون جسدای سوخته...

برای عمو و پسر عمو هان!



مادر بزرگ!



چنده... توی چنده...

چطور جرات کردی اینکارو با بچه های من کنی...

خب، من در مقایسه با اون  
حرومزاده های بی رحم  
لیاقت همچین لقبی رو ندارم.

ولی فقط کنجکاوم. من  
بیرون می چرخیدم...

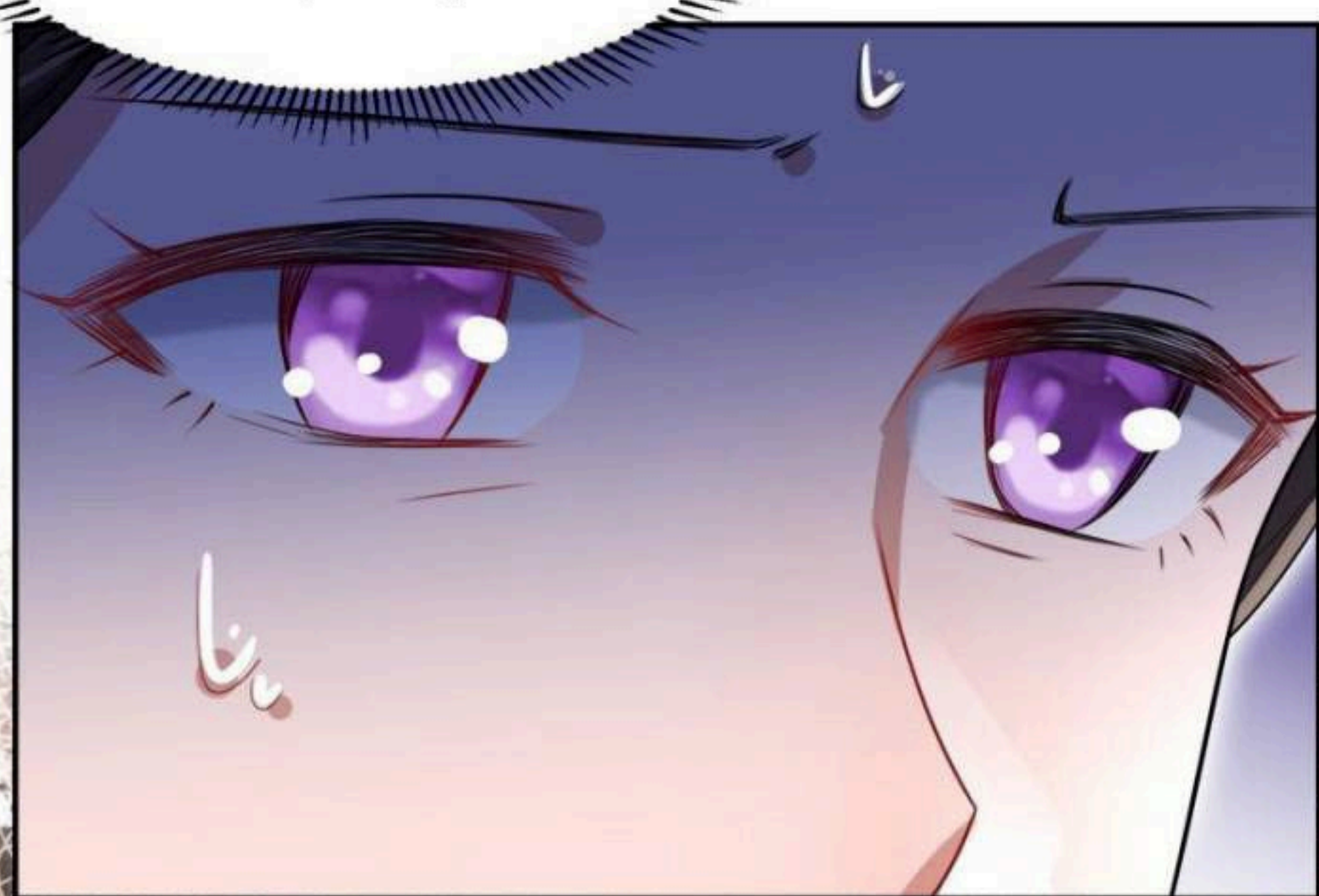
چرا عمو و پسرعموهای من  
نصفه شبی خریدن تو اتاق  
من؟ و چرا اتفاقی همشون  
تا حد مرگ سوختن؟

پرنسس، شما حتما وحشت  
زده این. لطفا هر چه  
زودتر استراحت کنین.

بذارین من به بقیه  
چیزها رسیدگی کنم.

واضحه که پرنسس آتیش رو  
راه انداخته، و اونو به طرز  
عجیبی همشون مردن.

ولی این برای هیچکس  
خوب نیست اگه من زیاد  
راچپش تحقیق کنم.



بای یو، بیا  
برگردیم.

ازونجایی که آتیش توی خونه خیلی  
شدیده، فکر کنم تو وقت خدمت  
کردن به منو نخواهی داشت.



فقط به احترام مادام ژائو  
امروزو میگذرم.

فرمان سلطنتی رسیده ---





پرنسس ژنمین، شیلیانگ  
مو، و دختر قانونی خانواده  
مو شیلیانگ وو، جلو بیان و  
فرمان سلطنتی رو بپذیرین!

# Credits

40 جیتے



مانعوا

زان حواجه شرور شو و حکومت کن

مترجم

ماری خونخوار

کلینر

مونات

تایپت

Monat

کانل

تلگرامی جیولینگ

t.me/Jiuling